

قصه ما، قصه همراهی است

خانواده باقری، خانواده‌ای که همیشه همراه هم هستند

معلوم است که خانه، خانه بچه‌داری است. همه چیز جمع و جور است و خبری از وسایلی که دم دست بچه‌ها خواهد به چشم هم‌زنی خرد و خاکشیر شود و یک جایی از دست و پایشان فرورود، نیست. از هراس باب بازی و وسیله‌ای هم دوتا به چشم می‌خورد. یکی برای کارن و یکی برای کیان که مبادا جنگ و دعویایی کودکانه سروسیله‌ای پیش بیاید. تاب دوطرفه است و اسب آبی دورانی دویشته. با وجود این بین این دوقلوها هنوز هم اختلافاتی سراین که اول من دوم تو هست! اختلافاتی که خانه‌های بچه‌دار آن‌ها را خوب می‌فهمند. به درخواست ما برای مصاحبه خانم شوقی و آقای باقری در خانه‌اند تا درباره ۱۰ سال همراهی خود بایکدیگر صحبت کنند و آقای خانه از حمایت‌ها و پشتیبانی‌هایی بگوید که در شرایط سخت شغلی همسرش داشته است.

معرفی

زوجی فعال بایک جفت دوقلو

زهرا شوقی و همسرش ابراهیم باقری ۱۰ سال می‌شود که ازدواج کرده و زندگی مشترک خود را شروع کرده‌اند. خانم شوقی یکی از سخت‌ترین شغل‌های دنیا را دارد. او ماما است و الان ۱۷ سال می‌شود که این حرفه را ادامه داده است. کارشناسی مامایی دارد و از سال ۸۴ که مشغول به کار شده، کار در شهر سرخس و تربت جام را تجربه کرده و از سال ۹۰ در بیمارستان ام البنین^(۴) مشهود تاکنون مشغول به کار شده است. همسرش آقای باقری، ارشد روان‌سنجی دارد و فرهنگی است. او در حال حاضر مسئول مرکز مشاوره ناحیه پنج مشهد است. به مناسبت ۱۵ اردیبهشت که روز جهانی ماما است به سراغ این خانواده رفته‌ایم تا روایتشان را از موفقیت در این شغل با وجود فرزند دوقلو بگویند.

آقای باقری: برایم شخصیت طرف مقابلم مهم بود. خانمی می‌خواستم که از نظر تحصیلات با خودم متناسب باشد. از طرفی هم می‌دانستم خانمی که تحصیلات دارد از آن می‌خواهد استفاده کند و خانه‌نشینی برای او چندان خوش آیند نیست. می‌دانستم که بایک خانم شاغل ازدواج می‌کنم ولی برایم سختی و آسانی کار او هم اهمیت چندانی نداشت. مهم خودش بود. خانم از طریق دوست خواهرم به ما معرفی شد. خواهرم هم ماما بود ولی با وجود این من هیچ فضای ذهنی از کار مامایی و سختی‌های آن نداشتم. تصورم را هم نمی‌کردم که کارش این قدر سخت باشد البته این سختی در تصمیم‌گیری من برای ازدواج نقشی نداشت ولی الان هر کدام از بچه‌ها برای مشاوره شغلی پیش من می‌آیند و می‌خواهند مامایی را انتخاب کنند. برای آن‌ها با توجه به تجربیاتم کار را تشریح می‌کنم و تازه می‌فهمند که با تصورات آن‌ها چقدر فاصله دارد این شغل به نظرم شغلی طاقت‌فرسا از نظر روحی و جسمی است.

خانم شوقی: مایک محیط کاری پرسر و صد داریم که خیلی‌ها حتی تحمل این که لحظه‌ای در آن بمانند را ندارند. استرس کاری ما بالا است چون با جان دو نفر سروکار داریم. ۱۷ سال شیفت‌های گردشی داشتیم که صبح و عصر و شب بود ولی الان ۶ ماه است که شیفت صبح و شب آخر هفته دارم.

آقای باقری: قصه زندگی ما قصه همراهی و همکاری بوده است. سال اول بعد از تولد بچه‌ها که خانم خودش بود و همه کارها را انجام می‌داد. اخلاقش این است که همه کارها را خودش به بهترین شکل انجام دهد و کار را روی گردن دیگران نیندازد. گاهی شب‌ها بچه‌ها که به بی‌خوابی می‌انداختند یکی را من نگه می‌داشتم و یکی را همسرم. بعد که سرکار رفت باید شیفت‌های مخالف را پوشش می‌دادم. یک وقت‌هایی دیرتر می‌رفتم و یک وقت‌هایی زودتر برمی‌گشتم خانه. ساعت‌های حضور در خانه را باید با هم هماهنگ می‌کردیم که بچه‌ها تنها نباشند.

خانم شوقی: ۹ ماه بعد از تولد بچه‌ها باید سرکار می‌رفتم ولی من از ۳ ماه مرخصی استحقاقی ام هم استفاده کردم و دیرتر سرکار برگشتم. بچه‌ها مشکل کم وزنی داشتند و این موضوع من را خیلی اذیت می‌کرد. ولی همسرم در تمام شرایط کنارم بود. بعد از زایمان با شرایط بچه‌ها ممکن بود دچار افسردگی شوم ولی با صحبت‌ها و دل‌داری‌های همسرم مشکلی برایم بوجود نیامد. حرف‌های امیدوارکننده از آینده می‌زند و همین باعث می‌شود که بتوانم شرایط را تحمل کنم. روز سوم بعد از زایمان که به من گفتند مشکل یکی از بچه‌ها جدی‌تر است خیلی بهم ریختم ولی باید خودم را جمع و جور می‌کردم تا به کار بچه‌ها برسم. خیلی از مردها در شرایط سخت بیشتر استرسی می‌شوند ولی همسر من خودداری می‌کرد و اگر حرف‌های امیدوارکننده‌اش نبود شرایط برای من خیلی سخت‌تر می‌شد.

آقای باقری: طرف می‌شویم، خانه جارو می‌کنم و بچه‌داری می‌کنم ولی معمولاً غذا درست نمی‌کنم. سعی کرده‌ام خانم اگر ۹۰ تا کار می‌کرد من هم ۱۰ تا باقیمانده را انجام دهم. البته همسر من یک شخصیت پرتلاش، فداکار توانمند دارد که خودش همه کارها را در حدکمال انجام می‌دهد.

